





کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
کتاب: حرمه الفار  
مؤلف: عبد بن محمد بن عبد الله  
ترجم:   
موضوع:   
شماره قفسه: ۱۱۴۱۸

خطی

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

الذائق لا يتغير

[illegible]



































[illegible][illegible]

من داخل خانه می‌رفت و می‌شد فرز و می‌گفت نه از نه کیست نه مفتاحی می‌بویست از نه من لا  
جده خاله والدیه و آقا آخند و عقیده آخند ان بویست لوی ان مجدد بوی  
العقیده بویست کیست آخند او خوای او پدر او بوده پنه و مادر او خو او بوده و آخند او بوده پنه و از  
چند نه ز بهر سید پنه و از بسی کیست را نشد پنه سزا او است که دو سید را درو صحنی بید را آنگ  
انکار کنند و عز مادر را بوی کرد ان و رو واقع شد بر ان تشی ای بید بوی که ان ان بوی من ان علیه آوردند  
و از بسی کرد ان بما که صل المیت و دین کردند و بویست بسته و خو اخر است که تکفیر را بجای مس درو  
معین را خو ای بوی و رو ای نانه نظم در است که فری بلا را ف تکفیر است که او بوده نه که از بسی  
چند نه کر شدند که دست بوی چند را دیده نه سید کرد سلطان اول ایستند برای تقصیر را سر ضابطه  
و اصح بلی اکثر از غفلت ای میر فشنده و بسی که کس ظلم نکردن آن ظلم کردن یاد و ای آنها باید  
و اضافه را ناید و نه بوی که در از دول بوی بر مادر و از آن ای ای ناید و نه بوی که در از دول بوی بر مادر و از آن ای ای ناید و نه بوی  
ان در مانده بسته و نه عنی که از بها و رطل و از کفایت که بوی دول بوی صد و نه سید سید سید  
و کچ و بیشتر ان بسته آنها ان بر زکوار را بده ان حالت باید و دول بوی و از بوی و از بوی  
عقد ای حالت دول و بسته نشدند و چون ان بر زکوار را دول بوی سید کچ بیشتر  
ان بر زکوار بر عقد اهد صحنی از غفلت و دهایت هر دول و کس ای پرستان بوی سهر آل  
را خو آوردند و دول بوی سهر آل صد آوردند کفایت بای آنها ال قصور است ضعف عقوف  
و کلا و ایقتنا و بوی ای بر مادر و قوم مرا بسیف کردند و نه بوی شد که بوی نشدند  
و عز بیشتر نشدند و بر بالای اسیر بسته و کفایت بوی کلا و کفایت بوی بیشتر  
دول ان وقت حضرت امام حسین و اما حس علیه السلام بر بالای سرب بسته بسته  
بوده ان چون ای سخن را دیده نه بوی بر زکوار را حس بسته و خو ش و غفل بر آوردند  
و دول بوی بر زکوار بسته کردند و عز بیشتر آوردند که بای آنها لا و بالای سرب بسته بسته







حدیث ام ایمن

و گفت م

عَلَيْهِ

عبدالمجید  
دعوت الہدیہ



Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, written in a cursive style.

فَأَمَّا كَذِبُ

[illegible]















































[illegible][illegible][illegible][illegible]



[illegible]

بلند نموده و گوید در آنوقت از در و در و ناله و فغان میگویند او بیای مسیحه **نقش** در دست راست او دراز  
جهان برفت **نقش** که نویسد در نهام حسرت برفت **نقش** و عجب و بار دیده مردم عجب کند **نقش** که در پیش  
سکال بپوش برفت **نقش** به حضرت امام عظیم السلام بر سر در گوار اعلی داد و گفت نمود و نماز که جمعه  
آنحضرت را بر سر بسته و گذارت آنحضرت با سر و پای بیستم در عقب سجده آنحضرت می آمدند و  
زمره شریف خدا را بناله و فغان بلند نموده و فریاد و انا و الله و کسیداه از دل بهمانه انداخته و گویا  
آنحضرت را داخل مسجد نموده در زیر یک قریه قریه اهل عالم می خواندند و می گفتند **آن در آن** را به بار  
در پیش رو قدس بر کوه سرافق نمایند و قدر آنجا که رفت و حال را از کربان اهل عالم خواندند از پیش  
ایستاد و عقب بسته بر سر نیزه که در سوار اهل عالم از کوه سرافق میزدند و بر سر نیزه نشست او بود و چنان  
و کرد و بنابر خود را چرخ بسته برفت تا بنام در دفتر رسید آنام اندک شیون و فغان میکرد و بنوا میزد که چرخ  
میگردانم که از دید حسن را در پیش میزدند و فغان گفت که خود را بر بادید و او را دور کنند از خانه تا کسی  
نیکدام او را در خانه نمی بیند و فغان که رسول خدا اهل عالم از کوه سرافق میزدند و بنوا میزدند که چرخ  
در مسجد است که خود را بنوا میزدند و فغان را در پیش میزدند و فغان که رسول خدا اهل عالم از کوه سرافق میزدند و بنوا میزدند که چرخ  
قیامت خدا سوال می کرد که در کجاست که این همه در رخ و بار بفرستد و چرخ فغان نمود و نیزه  
کوش رسول خدا اهل عالم از کوه سرافق میزدند و فغان را در پیش میزدند و فغان که رسول خدا اهل عالم از کوه سرافق میزدند و بنوا میزدند که چرخ  
لازم بود و در او را که احترام رسول کرده و زنده بجا داشت **نقش** که در سید مجاز آنحضرت را  
تبرید آن در نماز میزدند آن سیدی که رسول خدا اهل عالم از کوه سرافق میزدند و فغان را در پیش میزدند و فغان که رسول خدا اهل عالم از کوه سرافق میزدند و بنوا میزدند که چرخ  
سایه نمود و حتی که بر یک کوه از خانه تا آن سیدی که رسول خدا اهل عالم از کوه سرافق میزدند و فغان را در پیش میزدند و فغان که رسول خدا اهل عالم از کوه سرافق میزدند و بنوا میزدند که چرخ  
نیزه را فغان نیکو را و در کوه از خانه تا آن سیدی که رسول خدا اهل عالم از کوه سرافق میزدند و فغان را در پیش میزدند و فغان که رسول خدا اهل عالم از کوه سرافق میزدند و بنوا میزدند که چرخ  
کرده و فغان دیده و نموده که آنحضرت را در پیش میزدند و فغان را در پیش میزدند و فغان که رسول خدا اهل عالم از کوه سرافق میزدند و بنوا میزدند که چرخ  
تا چنانکه در پیش میزدند و فغان را در پیش میزدند و فغان که رسول خدا اهل عالم از کوه سرافق میزدند و بنوا میزدند که چرخ

درجہ

بَارِئُونَ بِإِلَهِهِ السَّيِّدِ السَّجْدِ وَالْإِمَامِ آتِي سَيِّدِ الشَّهِيدِينَ السَّجْدِ سَيِّدِ الْكَرِيمِينَ  
وَقَوْمِ الْعَيْنِينَ اِبْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ وَفَكَرَكَ اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَجَلَ بِلَيْتِنَا مُصِيبَةً  
مَنْ يَكْبِتُكَ لِلصُّلْطَى وَمَنْ يَأْتِي بِحَرْجِ الْمُتَقَرِّضِ عَذَابَهُ كَفَّ فَاطْلُغْ الزَّهْرَاءَ الْقُرْبَى  
الْأَهْلَ وَالْأَوْطَانَ وَالْبُعِيدَ عَنِ الْأَقَارِبِ وَالْإِخْوَانَ سَبْطُكَ الرَّسُولِ وَقَرْمُ مَبْنِ  
الْبُتُولِ وَقَلْبُ كَيْدِ سَيْفِ امَّةِ السُّلُولِ السَّيِّدِ الْمُظْهِرِ وَالْإِنَامِ الْعَصْمِ نُفُورِ  
التَّيَرِينَ وَفِيهِ الزَّخْمِيُّ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ  
مِنْ غَرِيبَةِ الْحُسَيْنِ وَوَحْدَنِيهِ آمَنْ مِنْ حُزْنِهِ وَمُافَرَّتِهِ وَأَحْزَانِهِ آمِنْ مِنْهَا  
فَارْحَ قُبَّةَ الرَّسُولِ وَمَرْقَدَ فَاطِمَةَ الْبُتُولِ وَالْكَرَّمَاءِ مِنْ يَوْمِ هَاجَرَ مَدِينَةَ  
حَبْلِهِ فَصَانَتْ تَحْرِيْمَهُ وَأَنْزَجَتْ مِنْ بَلَدِهِ إِقَامَتَهُ فَصَانَتْ مَوْجِعَهُ وَلَحْنَهُ امَّةُ  
عَلَى الْفِتْنَةِ الْبَاعِعَةِ س مَرَّتْ عَلَى دَارِ النَّبِيِّ السَّجْدِ هـ فَالْقِيَمَةُ أَفْأَقْرَبُ شَرًّا  
لَمْ تَنْتَهِ بِرَأْسِهَا مَوْجِعُ الْعَقْلِ لَمْ يَسُدِّدْ مِمْدَاؤُهَا كَرَّمَحْنِ أَوْضَاعَ رَأْسِهَا وَوَرَدَ رَأْسُهَا وَوَسَّطَتْ

[illegible]

بارضی کریم



















رومك گفت من  
از منزل خود روم

[illegible]



[illegible][illegible]



























العالمية ونحوها الهاشمية وأقرباءه وليكن يستودع الحبيب فيها الأهل والأقرباء يتصرف فيها بالمناجات والدعاء والتسليم والبناء وأيدلادهم

فَصَدَّقَ **بِهِ** قَائِلًا لَهَا إِنِّي عَظِيمُ الْقُرْبَاتِ **وَالْمُفِيدُ** مِمَّنْ يُؤَدِّيهِمْ كَمَا عَدَّ رَحِمَتُكَ نَزَلَ كُنْهَهُ  
وَجَبَرَتْهُ مِنْ بَدِيدِ كُرْبَتِمْ بِتَقْدِيرِهِ عَالِمُ حَيْرَتِمْ **بِهِ** نَافِثًا لَهَا لِيُعْلِمَنَّ أَنَّهَا أَعْلَى  
مِنْ كُلِّ السَّاجِدِ لِلْعَوَاتِ **وَبِأَنَّ** كُنْهَهُ كُنْهَهُ رَحْمَتُكَ نَزَلَ كُنْهَهُ **وَبِأَنَّ** كُنْهَهُ  
حَسْبُكُمْ مِمَّنْ يُؤَدِّيهِمْ وَدَعَتْ قَسَمَتِمْ دَعَا حَسْبُكُمْ كُنْهَهُ كُنْهَهُ نَزَلَ كُنْهَهُ  
وَفَأَنَّى تَخْطُفُ تَأَخُّلِي حُرَاتِمْ **بِكُنْهَهُ** لَيْسَ مِنْ بَرَاءَتِهِ كَسْرُ بَرَاءَتِهِمْ نَزَلَ كُنْهَهُ  
وَبِأَنَّ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
وَالْعَوَاتِ **بِأَنَّ** كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
بِرَأْيِ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
نَعَا لِيَهْمُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
وَبِأَنَّ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
أَزْوَاجِ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
أَزْوَاجِ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
سَرُكُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
أَلَمْ يَلِدْهُ وَكَفَّرْهُ فَرَحَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
عَالِمُ الْإِسْمِ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
وَضَعُوهُ وَضَعُوهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ  
كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ كُنْهَهُ

[illegible]

تغریب دارم



[illegible]

بدر کی نہ مچو اہیہ

[illegible]

محمد

[illegible]







صلوات

[illegible]

غير صحو

[illegible]



رسند خور است که  
او را صبح

راہِ طہی

و جہان بیکہ افرنج

[illegible]











کے

خوف آنکه ای سرک زبانت آنوقت کند بعد از ترک انقدر حسرت و دامت خواهد گذشت که آنرا که در قیود او  
چو در اندازد ای سر دلب آید غمی که در فراقیت طلاق کنی بر سر دلب خود را و هیچ ای سر بر تو نباشد که  
نخچه ای که در فراقیت قیوت می بیند با تو مصطفی ناید چقدر است انقدر که است کما حسن مبارک است در فراقیت زبانت  
در ایت که روزی در حق تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است  
میون و عظیم میون گفت چهل و شصت و یک و این را غلط و جلیب و کشف ای سر دلب تو را در این و حق  
فرمود ای سر دلب که در اوست و در حق تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است  
من و اینها ترک نکردم که در اوست و در حق تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است  
نوشته شود عیال از او و چقدر است زبانت آنوقت کند بعد از ترک انقدر حسرت و دامت خواهد گذشت که آنرا که در قیود او  
در حق تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است  
شود در حق تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است  
تو چقدر است زبانت آنوقت کند بعد از ترک انقدر حسرت و دامت خواهد گذشت که آنرا که در قیود او  
نوشته شود عیال از او و چقدر است زبانت آنوقت کند بعد از ترک انقدر حسرت و دامت خواهد گذشت که آنرا که در قیود او  
آنکه در حق تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است  
در حق تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است  
رامت فرموده ای که در اوست و در حق تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است  
مطهر او را در اوست و در حق تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است  
چو می بیند ای سر دلب که در اوست و در حق تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است  
بعد از رسیده ای سر دلب که در اوست و در حق تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است  
صاحب شهیدان که در اوست و در حق تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است  
خواهر او که در اوست و در حق تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است که در فراقیت تو ایام حسن عظیم است

[illegible]



وعدني وصعدتني منه لولا دنس افئدة فها  
فتحت الحجاب على علي القاسم واخر الخيال

ششصد و

مکتبہ اسلامی























[illegible][illegible][illegible][illegible]























آمام محبت

[illegible][illegible]

آمدن زعفران بکربلا

[illegible]

الله ان يفر  
زاده كفور  
اكفوت

امیر محمد بن بایزید

شہادت

[illegible]



















سنگ موکی  
و نشتاد

دین الہی

1

فصل در جواب  
پند اندام



نیا پیش فاطمہ  
زہرا الفوریہ  
خوار کھوارہ

مجلس ۱۰۰

کرمه درون جبهه  
از جمله کشته شده  
بام خاص شد  
در او زنده

سید علی دین  
 خانم حسن احمد  
 شخصی در دارالمسکن  
 الفایس  
 حسن احمد دین  
 محمود و محمد احمد  
 خانم حسن احمد  
 احمد در دارالمسکن  
 در دارالمسکن

اعلى

[illegible]



















[illegible][illegible][illegible]















الحمد لله

٣ صغير اكان او كبير  
 اركن من اركانها  
 قال الله  
 مثل الخبيث  
 فان اليك الماكو  
 فان اليك عليه  
 ان نوب العظام



اور دن پر  
ابو برہ  
بکشت رسول  
مذاہب  
علمدار

دادی

انہی کے لئے اور

[illegible]



































بِرَأْفَتِهِ يُبْدِي الْإِلَهَ الْأَكْبَرُ أَهْلًا مِنْ مَشْرِقِ الْأَنْبِيَاءِ وَبِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ  
 يَسِيرُ وَمِنْهُمْ رَأْفَتُهُ بِرَأْفَتِهِ الْأَكْبَرُ الْأَكْبَرُ الْأَكْبَرُ الْأَكْبَرُ  
 مِنْهُمْ رَأْفَتُهُ بِرَأْفَتِهِ الْأَكْبَرُ الْأَكْبَرُ الْأَكْبَرُ الْأَكْبَرُ  
 مُحَمَّدٌ أَيْمَانُ عَظِيمٍ تَبَيَّنَ عَلَى صُفْهِهِ مِنْ هُدًى سَيِّفِ الْبَقَاءِ مَسْجُودٌ وَجَدَهُ  
 عَلَى أَمْعَاءِ مَطْرُوفٍ وَنَامَ أَعْضَاءَهُ مَحْفُوفٍ وَعَلَى الْعَمَاءِ مَذْجُوفٍ أَهْلًا بِأَكْبَرِ  
 الْفَائِدَةِ بِالْقَهْرِ الذَّاهِلَةِ مِنْ بَعْدِهِ أَسِيرًا وَحَسْبُ الْأَعْلَى رَحْمَةُ الْوَكِيلِ وَالْمُسَاوِي وَالْمَقْصُودِ  
 بِأَيْدِي الْأَعْلَاءِ وَالْمَحْفُوفِ بِأَيْدِي الْأَعْضَاءِ أَيْنَ الْفَرْجِ تَبَيَّنَ مَوْلَانَا أَبِى عَبْدِ اللَّهِ شَهِيدٌ صَلَوَاتُكَ  
 وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَكَفَى لَنَا مِنْ أَنْفَعِ حَسَنَاتٍ عَلَى صَاحِبِ الْمَقْدَرِ وَالْمَقْدَرِ الْمَقْدَرِ  
 الْمَشْهُورِ بِالْقَهْرِ وَالْمَقْدَرِ وَالْمَقْدَرِ الْمَقْدَرِ الْمَقْدَرِ الْمَقْدَرِ الْمَقْدَرِ الْمَقْدَرِ الْمَقْدَرِ الْمَقْدَرِ  
 حَاسِرَاتٌ وَالْخُيُوبُ فَارِقَاتٌ وَالْجُنْدُ لَا يَمُوتُ وَالْجُنْدُ لَا يَمُوتُ وَالْجُنْدُ لَا يَمُوتُ  
 رُوحَهُ فِي الْأَمْصَالِ وَالْأَقْطَابِ عَالِيًا سَبِيحَةً عَلَى الْقُلُوبِ وَفِي الْأَعْيُنِ سَيِّدًا

[illegible][illegible][illegible]































[illegible]

پس منتهی بعد مضمون امر کرد

پس نیز بد ملعون امر کرد که آن سرور را بر دفتر نوش نصیب کرده در آنوقت اسند دختر عبد الله  
عمر کردن بدو بود و دختر را جمال اسمین علیهم السلام بود برادر دارد و از خانه بیرون دودید و کجایان  
ملعون آمد که در رفتی که هیچ نام دودفتی از من نیست مگر که فرزند دایم دختر رسول خدا را بر سر دخت اسم  
نصیب کرده نیز بد حجت و بد بر سر او افکند و او را بر اندر کند و گفت ای بنده ناری او خوش کن و فرزند  
رسول خدا و نیز که فرزند پسر زاده این در امر او تحمل کرد و من گفت که او را نمی نمود من این اهل بیت  
را در حق خود می داند و در حق خدا رسالت و اخلاص را آن لعین شده ندان آن را بخشنه اند و بگویند  
خود را کشته و بدو را تمام پس بدیدند و خدا را بگریه و خداوند نمودند و فرستادند سید را بر آب  
و کشند و بر جاکت و نام حضرت امام زین العابدین علیهم السلام بر سر او خود می طلبد و روزی از  
روزها گفت را من سید بر خطیب می ایستاد و رفت و فرستاد اسماء را بر کوفت امر او را می شنید  
و امام حسین علیه السلام گفت و من و نیز بد لغت و تعلیم را در حد سید را در حضرت امام زین العابدین  
علیه السلام خط کشیدند و در کارهای خطیب خدا را کشید آورد بر روی ریش و ملوک و حضرت شیخ  
فرمود که مرا در حق من که من نیز بدیدم و کجایان بود که موجب خشم شود و خداوند علیه و سلم را بخواهر  
و نواب می طران کرد و نیز بد قبول نکرد از اهل جمال را که در آن وقت بدید و به خطیب و اهل جمال  
و جرات اهل جمال را بدین نوم و هفت و بد لغت و شیخ را بدید من نیز بدید گفت ای قوم ای پسر  
انزلی را بدید و این که در آن وقت را بدید و در زمین من نیز بدیدم که قال ای پسر ای سرور ای بنده من  
معاذ الله سید را ننویسد بدید حضرت و این که در آن وقت را بدید و بدیدم که در آن وقت در آن وقت  
و بد لغت و شمشیر را بدید و بد لغت و بدیدم که در آن وقت را بدید و بدیدم که در آن وقت را بدید  
بعد از آن بدید ای زینب بدیدم که در آن وقت را بدید و بدیدم که در آن وقت را بدید و بدیدم که در آن وقت را بدید  
که بدیدم که در آن وقت را بدید و بدیدم که در آن وقت را بدید و بدیدم که در آن وقت را بدید و بدیدم که در آن وقت را بدید  
مرده اند که بدیدم که در آن وقت را بدید و بدیدم که در آن وقت را بدید و بدیدم که در آن وقت را بدید و بدیدم که در آن وقت را بدید

[illegible]

عائمه اهل البيت

[illegible]

بِهِمَا يُخَيَّرَانِ وَجَدَهُ وَأَبُوهُ نَزَاهًا مِّنَ الْأُنْجَارِ وَاقْتَهُ فَاطِمَةُ اَلَّتْ هِيَ اَعْمَى اَلْبَصَرُ  
عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ اَللّٰهِ اَلْمَلِائِكَةُ اَلَّتِي اَصْبَحَ فِتْنًا وَمُنْجَا وَمَلَوْنَ اَبْرَاهِيْمَ اَلَّذِي عَلَّمَهُ























[illegible]

حیوہ امام ۶۰

[illegible]

مدت

[illegible][illegible]



اما حسین علیه السلام در آنجا پیوسته بود که از نور انوار سجده و نور کبریا و نور استیلا و نور  
 پس رفتن که نیز بیدار کرد و او را از خواب خود اعلام نایم آورد و در جای خود نهاده و چون تحقیق  
 او را در آنجا نیکو یافتیم که رو بر دیوار نشسته و بابت خوف و دلالت و نهایت اندوه و درشت میگوید  
 مالی و همچنین مرا حسین چه کار بود پس بر او داخل شدم و حکایت خود را و نقل کردم اما او را در  
 و من از این خبر حسرتی بر من نگذاشت و هیچ جواب نگفت چون صحبت من تمام شد و او را بابت و طایفه و اوضاع  
 کرد و اندر رفته اند و در شام نهایت عزت و احترام در وجه میبندیدند استیلا نام اجماعت که این را شنیده  
 گفتند اما اینو اگر بر ما را در حققت داری که اگر اسم صحبت و تعزیت و داری قیام نایم **چرا** که اگر فرصت  
 تمام باشد در راه **بیکر** و نه در وقت استیلا میجستند و **خدا** که تمام اهل اهرام را بخون و درخت میزدند برای تعزیت  
 جان ما میخواستند **۴** و گویا نیز بداند که نمیگویی که در شام و یکشنبه در آن راه و درخت میزدند و بیابانه در راه  
 بر او در راه را میبندیدند زیرا که در وقت آنکه اینو را میخواستند و دیگر که در وجه انقطاع و محجوبی استیلا  
 سلسله را برای تعزیت **نظم** گفتند که **عزیم** به بیخودان کرد **۵** سپاه خود بر سر بیخودان کرد **۶** و **بند** به سر بیخود  
 را که ما بیکریم **۷** قضای تمام فانی را در سر کیم **۸** **عزیم** به بیخودان نمود و گفت **۹** **خو** اگر **بند** به بیخودان **۱۰**  
 تعزیت داری از غریبان **۱۱** و بفرموده او یک نام تمامه در جهاد **۱۲** **بند** به بیخودان **۱۳** **عزیم** به بیخودان **۱۴** **خو** اگر **بند** به بیخودان **۱۵**  
 تمام بودند **۱۶** **عزیم** به بیخودان **۱۷** **خو** اگر **بند** به بیخودان **۱۸** **عزیم** به بیخودان **۱۹** **خو** اگر **بند** به بیخودان **۲۰**  
**نظم** در آن روز جمعه در روز شنبه **۲۱** **عزیم** به بیخودان **۲۲** **خو** اگر **بند** به بیخودان **۲۳** **عزیم** به بیخودان **۲۴** **خو** اگر **بند** به بیخودان **۲۵**  
 که **بند** به بیخودان **۲۶** **عزیم** به بیخودان **۲۷** **خو** اگر **بند** به بیخودان **۲۸** **عزیم** به بیخودان **۲۹** **خو** اگر **بند** به بیخودان **۳۰**  
 وطن را که فرمودم و بجهانی ای که آمدند که در شام و یکشنبه در آن راه و درخت میزدند و بیابانه در راه  
 بنوا مشغول نشود و **عزیم** به بیخودان **۳۱** **خو** اگر **بند** به بیخودان **۳۲** **عزیم** به بیخودان **۳۳** **خو** اگر **بند** به بیخودان **۳۴**  
 و نه **۳۵** **عزیم** به بیخودان **۳۶** **خو** اگر **بند** به بیخودان **۳۷** **عزیم** به بیخودان **۳۸** **خو** اگر **بند** به بیخودان **۳۹** **عزیم** به بیخودان **۴۰**  
 در آنجا خبر خود را که **عزیم** به بیخودان **۴۱** **خو** اگر **بند** به بیخودان **۴۲** **عزیم** به بیخودان **۴۳** **خو** اگر **بند** به بیخودان **۴۴**

[illegible][illegible][illegible]























































